

کمال رفعت صفائی از میان ما رفت

افتادگان ما- که عشق را به خاک افتاده‌اند- چون ناقوس‌هایی که به اعماق دریا سقوط کرده‌اند با تلاطم دوباره آب‌ها برمی‌خیزند و آزادی را می‌نوازند...
دوستان من! که چشم‌هایتان شبیه چشم‌های مادرم بود و با دو برگ ریحان سوخته به خاکتان سپردیم من نیز می‌میرم، اما هرگز به قانون بت در برابر بت گردن نمی‌نهدم! میدانم! مرگ! شاعر را نمی‌کشد مرگ! شاعر را منتشر میکند.

کمال از میان ما رفت. کمال رفعت صفائی رفت «تا از آسمان دور» رنگین کمان سرزمین مادری» باشد. او که «ایرانی» بود «آسیا» بی شد و سرانجام جسم رنجورش چون قطره‌ای در «رود جهانی درد» جای گرفت و در ۱۱ آوریل ۹۴ روح عاصی و طغیانگر «عشق همچون عقابی از کاکلش صعود کرد».

شاعر انقلابی و آرمان‌گرا کمال رفعت صفائی در سال ۱۳۳۵ در شیراز پا به جهان گذاشت. در آغاز جوانی با انگیزه‌های عدالت‌جویانه و آزادی‌خواهانه و احساس عمیق انسان‌دوستانه‌اش به رود خروشان انقلاب پیوست و سلاح بر دوش و جان برکف در راستای تحقق آن آرمان‌ها به سازمان مجاهدین خلق پیوست. نه فشارها و داغ‌های دورانی که شهر را بی‌باکانه با «نارنجک و سیانور می‌دوید» و نه تنگناها و محرومیت‌های دوران آوارگی، ذره‌ای از صمیمیت و یگانگی‌اش به آن آرمان‌ها نکاست، ولی زمانی که دید از «آرمان مشترک» جز پوستاره‌ای که سایه‌بان لحظه‌های دگرذیسی است»، چیزی بجای نماند، صف خود را از خیل نماز وحشت‌گذاران ناخدای جدید وحشت جدا کرد.

در راستای مبارزه بی‌امانش با رژیم خونخوار ولایت فقیه، او که صادقانه می‌گفت: «میدانم درمن هر چیزی می‌تواند به چیزی دیگر بدل شود» مگر نفرت از خدایان سال‌های مرگ» با نفی کامل ولایت فقیه (هر فقیه‌ی) و اعلام اینکه: «راه» هیچگاه ویران نبوده است و نیست» این راهنماست که ویران است» در مقابل امامت جدید ایستاد و مبارزه افشاگرانه‌ای را آغاز کرد تا نگذارد هیچ «بهارستانی» با قیچی سیاه دولت پانیزد افتتاح شود و تا بگوید که «روشنائی شود!»

و از همین نقطه بود که امام جدید بشیوه معمولش بر علیه او به تهمت و افترا و فحاشی دست یازید. و مثنی خودفروخته بی‌مایه در «خط امام» جدید نیز ردیلاته صفحائی از نشریاتشان را از تزهاات ابلهانه سیاه کردند تا مگر با واژگونه نشان دادن حقایق، انحراف و انحطاط خود را بیوشانند. ولی کمال که دریا بود سرود:

«در این گردباد گرم با جهاز جنگی من قمقمه‌ای نیست من میروم که تشنه بمیرم اما تو پیش از رهایی دریا رخسار و نام خود را بر سکه‌های آیند» نقش می‌زنی راهنما! نامی که از سکه‌ها طلوع کند در مشت تاجران غروب می‌کند».

بگذار یک بار دیگر نام زیباییت را تکرار کنیم: کمال! گواهی میدهیم که زخم دل ابریشمینت نه از خنجر دشمن که در مقابلش همیشه سینه سپر داشتی بلکه از زبان نادوستان نیمه‌راه بود. گواهی میدهیم که تلخکامی زبان نیشکرت از زهر خیانت نادوستان بود. گواهی میدهیم که «این پایان راه شیری تو نیست» و با اقرار به حقانیت و اصالت راحت طنین محکم آخرین کلامی را که در واپسین لحظه حیات بر زبان آوردی و خود چکیده زندگی توست تکرار می‌کنیم: «باید همیشه در کوران حوادث باشی نه در کنار حوادث».

برگی را بر چشم می‌گذاریم برگی را به آب می‌سپاریم.

۹۴/۴/۱۲

جمعی از اعضای سابق مجاهدین خلق ایران

(۶۸ امضاء)

مواسم تشییع شاعر انقلابی کمال رفعت صفائی در تاریخ سه‌شنبه ۱۹ آوریل ساعت ۳ بعدازظهر از مقابل در ورودی اصلی قبرستان پولاشو (Père La Chaise) برگزار خواهد شد.